

تحلیلی بر خداشناسی فطری

(۱)

مسأله «فطرت» از مباحثی است که در کتاب و سنت بسیار بر آن تکیه و تأکید شده است. منظور از «فطرت» در این نوشتار همان ساختار وجودی انسان است؛ ساختاری که خداوند، انسان را بر مبنای آن آفریده و با گذر زمان و تحول سنت‌ها و آداب و رسوم اجتماعی، تغییری در آن رخ نمی‌دهد و در اصل همان شاکله انسانی است که ثابت و با دوام است. رکن این ساختار در آدمیان، همان معرفت و گرایش توحیدی و روح پرستش است که کل انسان را با آن سرشته و وجود آدمیان را با آن درآمیخته‌اند و در همگان و در تمام زمان‌ها و مکان‌ها نهادینه است. در این راستا پرسش‌هایی مطرح است؛ از جمله: آیا اصول بدیهی و مشترکی در باب معرفت فطری وجود دارد؟ فطری بودن خداشناسی به چه معناست و از چه طریق قابل اثبات است؟

این مقاله در جواب این دو پرسش بنیادی، ابتدا مفهوم فطرت و استعمالات آن در قرآن، کلام، فلسفه و عرفان را بررسی نموده و سپس در بخش اول دلایل موافقان و مخالفان فطری بودن اصول اولیه تفکر را مورد بحث قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که نفی اصول اولیه فطرت موجب مسدود شدن باب علم، تفکر و استدلال است.

در بخش دوم، دیدگاه‌های مختلف درباره فطری بودن خداشناسی مطرح و بررسی می‌شود.

مقدمه

گرایش‌های درونی و فطری، در اعتبار

بخشیدن به علوم بشری نقش مهمی ایفا

بدون تردید، پذیرش معارف و

فلسفه بحث‌های مستوفایی راجع به فطرت شده است. با این که در قرآن از فطرت یاد شده است، ولی هیچ جا يك بحث جامع راجع به آن پیدا نمی‌شود.^(۱)

قبل از پرداختن به اصل موضوع، لازم است مفهوم لغوی و اصطلاحی فطرت، جایگاه فطرت در قرآن و سنت و مسأله فطری بودن توحید و معرفت شرح داده شود.

الف. مفهوم لغوی فطرت

فطرت و مشتقاتش در لغت به معنا و مفهوم شکافتن، آفریدن و ابداع می‌باشد؛ البته آفریدن بی پیشینه. در قرآن کریم نیز به همین معنی استعمال شده است.^(۲) فطرت به معانی دیگری نیز به کار رفته است که به نظر می‌رسد همه آنها به همین دو معنا باز می‌گردند. «الفطر: الشَّقُّ وَفَطَرَهُ: شَقَّهُ وَفَطَّرَ الشَّيْءَ: شَقَّهُ؛ فِطْرٌ بِهْ مَعْنَى شَكَاةٍ أَسْتِ وَفَطَّرَهُ، يَعْنِي أَنَّهُ رَا شَكَاةً. فَطَّرَ فِطْرًا: شَقَّ اللَّحْمَ؛ هَنْكَاةً كَمَا هُوَ غَوْشُ حَيْوَانٍ»

می‌کند، به نحوی که نفی فطریات در ناحیه گرایش‌ها و شناخت‌ها، مستلزم شکاکیت مطلق و نفی اعتبار تمام گزاره‌های فلسفی، اخلاقی، دینی و حتی تجربی خواهد بود. مسأله محوری این پژوهش، در مرحله اول، بررسی و ارزیابی ادله و شواهد موافقان و مخالفان نظریه فطرت در باب اصول اولیه تفکر و اعتقاد به خدا و سپس تبیین فطری بودن معرفت الهی در قرآن، احادیث و فِرَق آن با همین تعبیر در فلسفه عرفان می‌باشد.

بررسی‌ها و تحقیق در این زمینه آشکار می‌سازد که از دانشمندان اسلامی کسی مستقلاً به این بحث نپرداخته است. از فیلسوفان معاصر تنها مرحوم علامه طباطبایی و شهید مطهری بیش از دیگران به این موضوع توجه کرده‌اند. به عنوان نمونه استاد شهید مطهری «رضوان الله علیه» می‌فرماید: «مسأله فطرت از حیاتی‌ترین مسائل معارف اسلامی است و خیلی ضرورت دارد که حل شود، ولی متأسفانه در کتاب‌های ما اعم از تفسیر، حدیث و

۱. نقدی بر مارکسیم، ص ۲۴۹.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۲۸۶.

من آمدند. یکی از آن دو گفت: انا فطرتُها: یعنی نخستین بار من آن (چاه) را حفر کردم. فهمیدم فطرت به معنای شکافتن یا آغاز کردن و پدید آوردن است» (۵).

ب. معنای اصطلاحی فطرت

این واژه در منطق، فلسفه، کلام و عرفان کاربردهای مختلفی پیدا کرده است. در منطق، پس از تقسیم بدیهیات به اقسام ششگانه، از جمله «فطریات»، در توضیح قضایای فطری گفته شده است که قضایای فطری قضایایی هستند که قیاس آنها همراهشان می‌باشد. (۶)

در روانشناسی و عرفان نیز به يك سلسله تمایلات و گرایش‌های فطری نظیر فضیلت‌خواهی، زیبایی‌گرایی، حقیقت‌جویی و حس پرستش اذعان شده است.

شکافته شود. (۱)
همچنین در کتب لغت در معنای فطرت آمده است: «فطرت، سبیت و سرشتی است که خدا انسان را بر اساس آن آفریده است. (۲)

مرحوم طبرسی اصل این واژه را به معنای شکافتن می‌داند و راغب در مفردات می‌گوید: «اصل فطر، شکافتن در طول است». (۳)

درباره آفرینش‌هایی که نوعی شکافتن در آن است، واژه فطر به کار می‌رود، مانند این که به گیاهان اول بهار، «تفاطیر» می‌گویند. (۴)

ابن عباس نیز در مورد مفهوم فطرت می‌گوید: «من معنای فطرت را نمی‌فهمیدم تا این که روزی دو اعرابی که بر سر چاهی نزاع داشتند، برای حکمیت نزد

۱. احمد سیاح، فرهنگ عربی به فارسی، ماده فطر.

۲. طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۳۸.

۳. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ماده فطر.

۴. ابن منظور، همان، ص ۲۸۷.

۵. ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، ج ۷۳، ص ۴۵۷.

۶. ابن سینا، الاشارات والتنبیها، ج ۱، ص ۲۱۴.

در عرفان اسلامی، از عشق فطری به حقیقت هستی و استعداد وصول آدمی به معرفت شهودی درونی سخن به میان آمده است. (۱)

در فلسفه به نوعی شناخت عقلی که بدون توسل به اسباب حسی و تجربی و بدون تعلیم و تعلم حاصل می‌شود، معرفت بدیهی یا فطری اطلاق شده است، مثلاً گفته‌اند استحاله دو نقیض و ترجیح بلا مرجح از اصول بدیهی و فطری است. در فلسفه غرب، افلاطون به «مُثل» معتقد بود و می‌گفت انسان یکی سلسله دانش‌ها را قبل

از ارتباط روح با بدن داشته است ولی به محض ارتباط این دو، آن معلومات فراموش شده است و آدمی در جریان آموزش و تفکر پس از تجرید ذهنی، دوباره آنها را ادراک می‌کند؛ بدین ترتیب، علم، تذکر و یادآوری است نه تولید معرفت. ارسطو نیز به پاره‌ای تصورات و تصدیقات فطری و بدیهی معتقد بود. فیلسوفان جدید غرب مانند دکارت و پیراوانش نیز برخی مفاهیم

ذهنی را فطری و ماقبل تجربی می‌شمارند. کانت برای ذهن بشر مفاهیم پیشینی قائل شده و شناخت را محصول پدیده خارجی (ابژه) و مقولات فطری عقلی (سوبژه) می‌داند. (۲)

به هر حال واژه فطرت، کاربردهای مختلفی یافته است ولی همه مشتقاتش تا حدودی در یک مفهوم اساسی و مشترک به کار رفته و با یکدیگر اشتراک دارند و آن عبارت است از «معرفت یا گرایشی که مقتضای نوع آفرینش انسان است و از طریق تجربه و تعلیم به دست نمی‌آید».

ج. جایگاه فطرت در قرآن و سنت

به طور کلی در کتاب و سنت، واژه فطرت، به معنای آفرینش و سرّ و در زمینه‌های زیر به کار رفته است:

۱. فطرت موجودات

واژه فطرت در کلام معصومین، از جمله امام علی علیه السلام درباره پدیدآوری خلایق و موجودات به کار رفته است. ایشان در

۱. سید اسماعیل سیدهاشمی، نظریه فطرت و خداشناسی فطری، ص ۷۶-۷۷.

۲. سیدهاشمی، همان، ص ۷۸-۷۹.

وصف خدای سبحان می‌فرماید: «فَطَّرَ

الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ»^(۱).

قرآن کریم در موارد متعددی این ماده را درباره خلقت آسمان‌ها و زمین به کار گرفته است؛ چنان که از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا﴾.

«سپاس خدای را که پدید آورنده آسمان و زمین است و فرشتگان را فرستادگان [خویش] قرار داده است»^(۲).

عبارت «فَطَّرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ» ناظر

است به آیه «﴿فَطَّرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾» که آفرینش را تشبیه به شکافتن پرده ظلمانی عدم کرده است؛ پرده‌ای که یکپارچه و منسجم و خالی از هرگونه شکاف است؛ ولی قدرت بی‌پایان حق آن را می‌شکافد و مخلوقات را از آن بیرون می‌آورد و این چیزی است که جز از قدرت او ساخته

نیست»^(۳).

آفریدن، از آن نظر «فطر» نامیده شده که خداوند موجودات را با شکافتن می‌آفریند: تخم مرغ و تخم جنبدگان دیگر شکافته شده، بچه‌ها از آن به دنیا می‌آیند؛ حبوبات در زیر خاک شکافته شده و روییده، مبدل به ساقه‌ها، برگ‌ها و حبوبات دیگر می‌شوند؛ «إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى»؛ «تخم‌های زیر علف‌ها شکافته شده و علف‌ها از آنها به وجود می‌آیند...»^(۴).

۲. فطرت انسان

در قرآن کریم، واژه «فطرت»، جز درباره آسمان‌ها و زمین، فقط درباره انسان به کار رفته است، چنان که در آیات ذیل مشاهده می‌شود:

﴿فَطَّرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسِ عَلَيْهَا﴾^(۵).

«همان سرشتی که خدا مردم را بر آن

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۲. سوره فاطر، آیه ۱.

۳. ناصر مکارم شیرازی، پیام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱، ص ۷۸.

۴. سوره انعام، آیه ۹۵. سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ماده فطر.

۵. سوره روم، آیه ۳۰.

سرشته است.»

وجود انسان، ارتباطی جدی با خدای مهربان نهفته است و در شرایط خاص، مانند هنگام مواجهه آدمی با خطر - که همه پرده‌های ظاهری از مقابل چشم او کنار می‌رود - این ارتباط به حالتی شهودی مبدل می‌شود و خلوص جای تردید غفلت قرار می‌گیرد.

﴿ وَمَا لِي لَا أُعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴾. (۱)

«آخر چرا کسی را نپرستم که مرا پدید آورد و به سوی او باز خواهیم گشت.»

﴿إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ﴾. (۲)

«مگر کسی که مرا پدید آورد؛ پس

درباره فطری بودن توحید در انسان،

البته او مرا راهنمایی خواهد کرد.»

سه گونه سخن گفته‌اند:

در آیات یاد شده، به روشنی پیدا

الف. انسان فطرتاً خدا آشنا و

است که از خلقت انسان به «فطرت» تعبیر

خداشناس است.

شده است.

ب. انسان فطرتاً و در سرشت

د. فطری بودن توحید و معرفت

خویش، خداجو و خداگرا است.

درباره فطری بودن توحید، گواهی

ج. انسان فطرتاً و در سرشت خویش،

سرشت الهی انسان به توحید، مهم‌ترین

خداپرست است.

نکته‌ای است که باید مورد توجه قرار گیرد.

حقیقت اصلی این است که هر سه

تصویر مذکور درباره فطرت توحیدی صحیح

مطالعه آیات قرآنی و روایات اسلامی،

و قابل جمع می‌باشند و بلکه آنها لازم و

اعتقاد به سرشت توحیدی را در انسان

ملزوم یکدیگرند. به این معنا که وجود شهود

قطعی و آشکار می‌کند. (۳)

و معرفت قلبی به عظمت و جلالت حق،

آیات قرآنی مذکور، نشانگر آنند که در

۱. سوره یس، آیه ۲۲.

۲. سوره زخرف، آیه ۲۷.

۳. سوره یونس، آیات ۲۲-۲۳؛ سوره عنکبوت، آیه ۶۵؛ سوره لقمان، آیه ۳۲.

پروردگارت را چگونه شناختی، فرمودند: «به معرفی خودش، او را شناختم».^(۲) نیز از امام باقر علیه السلام ذیل آیه میثاق نقل شده است: «خدای سبحان خودش را به ایشان شناساند و نمایاند و اگر این امر صورت نمی‌گرفت، هیچ کس پروردگارش را نمی‌شناخت».^(۳)

اصول اولیه تفکر بشر از دیدگاه عالمان و فیلسوفان

چنان که اشارت رفت، برخی فلاسفه به مفاهیم و ادراکات فطری معتقد هستند ولی در مقابل ایشان، در قرون اخیر برخی اندیشمندان تحت تأثیر تجربه‌گرایی افراطی، ادراکات فطری را انکار کرده‌اند. دیوید هیوم تلاش کرده برای برخی قضایای فطری، مانند اصل علیت، توجیه تجربی فراهم کند و چون توفیقی در این جهت کسب نکرده، مفهوم علیت را به تداعی معانی بین حوادث متقارن و متعاقب تنزل

گرایش و جذب را به دنبال خواهد داشت، زیرا آدمی هر جا جلوه‌ای از کمال و جمال بیابد، خواه ناخواه مجذوب آن شده، بدان می‌گراید و محبت آن را در دل خود جای می‌دهد. البته گرایش به جمال و جلال نیز فطری آدمی است و به همین دلیل همگان نسبت به قهرمانان آزادی خواه تاریخ احساس محبت و دل‌بستگی می‌کنند، از این رو برای پیدایش محبت و گرایش به سوی خدای رحمان، تنها مشاهده جلوه‌ای از ساحت عظمت و جلالت او کفایت می‌کند و جلوه‌ای از معرفت، دنیایی از محبت را در پی خواهد داشت.^(۱)

منظور از فطری بودن معرفت نسبت به ذات الهی نیز این است که از روایات اسلامی برمی‌آید که خداوند، خویشان را به انسان‌ها نمایانده و شناسانده است و همگان همراه معرفت ربوبی پا به دایره زندگی دنیایی می‌گذارند. اینجاست که امام علی علیه السلام در پاسخ به این سؤال که

۱. سید محسن میرباقی، دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۱، مقاله فطرت.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۸۶.

۳. همان، ج ۷۲ ص ۱۳.

متفکر و اندیشمند فرزانه اسلام، استاد شهید مطهری «رضوان الله علیه» فطریات را به دو بخش تقسیم می‌کند:

۱. فطریات در ناحیه شناخت‌ها؛ ۲. فطریات در ناحیه تمایلات و گرایش‌ها. ایشان در زمینه فطریات ادراکی می‌فرماید: «هر چه را که ما از نظر ادراکی بگوییم فطری است معنایش این است که یا دلیل نمی‌خواهد و بدیهی اولی است و یا از قضایایی است که دلیلش همراهش است»^(۵) وی در جای دیگر می‌گوید: ادراکات فطری، ادراکاتی‌اند که همهٔ اذهان در آن یکسان‌اند بدون هیچ اختلافی، از قبیل اعتقاد به دنیای خارج از ذهن و پذیرش اصل علیت... و این همان نظر فیلسوفان است.^(۶)

استاد شهید معتقد است که نفی اصول

داده است.^(۱) بعضی نیز مانند هایزنبرگ با طرح اصل «عدم تعیین» بر اساس تئوری کوانتم در جهان ذرات، بداهت اصل علیت را زیر سؤال برده‌اند.^(۲) همچنین بوزیتویست‌های منطقی تمام اصول فطری و بدیهی عقل را انکار می‌کنند و می‌گویند علم چیزی جز تنظیم داده‌های حسی نیست.^(۳) بحث و بررسی در هر کدام از این دیدگاه‌ها به تحقیقی مستقل نیاز دارد. در عین حال، اشکال عامی که بر همه اینها وارد می‌شود، این است که اثبات و انکار هر قضیه‌ای در باب معرفت، حتی قضایایی از قبیل: «علیت چیزی جز حوادث متقارن و متعاقب نیست»؛ و «علم چیزی جز داده‌های حسی نیست»؛ همگی مبتنی بر پذیرش اصل استحاله دو نقیض و اصل علیت می‌باشند.^(۴)

۱. محمدحسن قراملکی، اصل علیت در فلسفه و کلام، ص ۱۷۵.

۲. ایان باربور، علم و دین، ترجمهٔ بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۳۱۵، ۳۱۹.

۳. همان، ص ۱۹۷، ۲۷۸.

۴. قراملکی، همان، ص ۱۹۳، ۱۹۶.

۵. مطهری، فطرت، ص ۱۶.

۶. سید محمدحسین طباطبائی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، شرح و تعلیقات، مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۱۸۳.

بدیهیه تفکر، مستلزم شکاکیت مطلق و نفی اعتبار هرگونه شناختی است. همچنین منظور وی از فطرت ادراکی، تصوّرات و تصدیقات بدیهی است که گر چه از تجربه به دست نمی‌آیند، ولی تجربه، شرط بروز و ظهور آنهاست.^(۱)

پس با توضیحات مذکور مشخص می‌گردد که اصول اولیه در دیدگاه فیلسوفان اسلامی این است که این معارف از طریق اسباب حس و تجربه حاصل نمی‌شود، ولی تجربه زمینه‌ساز آنهاست؛

یعنی همین قدر که ذهن توانست مفهومی از وجود و عدم و اجتماع پیدا کند، بدون نیاز به تجربه دیگری به استحاله اجتماع وجود و عدم حکم می‌نماید.^(۲)

خلاصه این که، مفاهیم و اصول اولیه تفکر بشر، بدیهی و فطری هستند و بی‌نیاز از دلیل، و اگر ما این اصول فطری را انکار کنیم راهی جز غلتیدن به ورطه شکاکیت مطلق نخواهیم داشت و در این هنگام راه هرگونه تحقیق و گفتگوی علمی بسته خواهد شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۲۸. سید محمدباقر صدر، فلسفتنا، ص ۸۲-۸۳؛ مطهری، فطرت، ص ۲۵۸.

۲۹. اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۱، ص ۱۸۳-۱۸۴.